

نکات مربوط به اپیزود هشتم فصل شش

سریال بازی تاج و تخت

تهیه شده در تیم پادکست سایت وستروس

www.westeros.ir





عنوان این قسمت **No One** اشاره دارد به مردان بی چهره در براوس

* در کتاب آریا اغلب در پاسخ به سوال «تو کی هستی؟» توسط افراد مختلف از عبارت «هیچکس» استفاده می‌کند. ولی تمام آن مردان بی‌چهره به او یادآوری میکنند که او در حال دروغ گفتن است. زمانی که او اولین ماموریتش را با موفقیت انجام می‌دهد برای اولین بار مرد مهربان پاسخ او را می‌پذیرد.

* بریک دانداریون و توروس از میر ، پس از فصل سوم دوباره به مجموعه سریال بازگشتند.

Westeros

بریک دانداریون

بخش اول: اشاره به گذشته



در این قسمت شاهد اشاره به قسمت‌های گذشته سریال هستیم :

* زمانی که تازی به این اشاره می‌کند که مرغ را به گوشت ترجیح می‌دهد، فصل چهارم، قسمت دو شمشیر را به ما یادآوری می‌کند، زمانی که در یک میخانه با پولیور **Polliver** سر خوردن مرغ بحث کرد و در آخر همراه با آریا تمام افراد پولیور را کشت.

* دیالوگ بریک در خصوص وزیدن بادهای سرد از شمال اشاره دارد به نامه لردفرمانده مورمنت **Mormont** به شورای کوچک در فصل دوم که اعلام کرد مردگان و ارواح برفی در حال آماده شدن برای جنگ هستند.

* جواب سندور **Sandor** به کماندار برادران بدون پرچم که می‌گوید «دخترهای سرسختتر از تو سعی کردن منو بکشن» اشاره به نبردش با برین از تارث **Brienne of Tath** و همچنین درگیرش با آریا استارک در فصل چهارم دارد.

* چند اشاره به مبارزه سندور و بریک در فصل سوم و همچنین کشته شدنش به دست سندور و سپس زنده شدنش به دست تئوس از میر در این قسمت وجود دارد.

* جوکی که هیچ وقت تموم نمیشود. تیریون در این قسمت سعی میکند جوکی رو تعریف بکند که اینطوری شروع میشود «یک بار به یک فاحشه خونم رفتم، همراه با یک آدم دوست داشتنی و یک آدم کله خر، مادام گفت ...». پیش از

این تیریون یکبار دیگر قصد داشت این جوک را تعریف کند آن هم در فصل اول قسمت «تاج طلایی» زمانی که نزد لایسا Lysa در ایری Eyrie برده شده بود ولی لایسا اجازه نداد او جوکش را تعریف کند.

* بران Bronn به پادریک Podrick پیشنهاد مبارزه به سبک کثیف را میدهد. دقیقا مشابه آن چیزی که سعی داشت در فصل چهارم به جیمی یاد بدهد. آن زمان جیمی میخواست مبارزه کردن با دست چپش را یاد بگیرد.

* صحبت جیمی لنیستر در خصوص اینکه «ما چه کارهایی برای عشق می‌کنیم»، مشابه همان نقل قولی است که جیمی در زمان پرت کردن برن از پنجره برج در قسمت یک فصل اول به سرسی گفت.

* جیمی به این اشاره می‌کند که زمانی اسیر کتلین استارک بوده است اما حالا این برعکس شده است و ادمیور Edmure برادر کتلین اسیر او است. همچنین اشاره او به ضربه زدن به سرش با سنگ توسط کتلین اشاره به فصل اول قسمت «آتش و خون» دارد.

Westeros

ایستادگی

بخش دوم: ریور ران



* خط داستانی ریورران Riverrun در سریال دیرتر از زمان وقوع آن در کتاب رخ می دهد یعنی در کتاب ماجراهای ریورران پیش از دستگیری سرسی ، پیش از مرگ جان و بازگشت به زندگی وی و تلاش سانسا برای متحد کردن شمال علیه بولتون ها رخ می دهد بنابراین سانسا هیچ تلاشی برای برقراری ارتباط با خویشاوندان تالی Tully خود یا درخواست کمک از آنها در ریورران نمی کند. به همین دلیل تلاش او در سریال برای برقراری ارتباط با بریندن تالی Brynden Tully تغییر جدی و موثری نیست. در این قسمت بریندن تالی می گوید که ریورران خود تحت محاصره ست و او در شرایطی نیست که به سانسا در برابر بولتون ها کمک کند.



قول یک شاه کش

*مشخص نیست که آیا جیمی به توصیه برین عمل کرده و به ارتش تالی اجازه عقب نشینی به شمال را می دهد یا نه. این موضوع اختراع سازندگان سریال بوده و دلیل آن دیرتر وارد کردن خط داستانی ریورران به سریال و شورش مجدد شمال علیه لنیسترها است. هرچند که این خط داستانی با تاخیر نشان داده شد اما پیشنهاد عقب نشینی ارتش تالی به مناطق شورشی پیشنهاد منطقی برای پیشبرد روند سریال به نظر می رسد. در انتهای قسمت به نظر می رسد که کل ارتش تالی ها تسلیم ارتش فری/Frey/لنیستر شده اند.



مسیر سفری که هرگز راهش به شمال نرسید

* در کتاب ها برین از تارث به دنبال سانسا و آریا استارک اصلا به سمت شمال و دیوار سفر نمی کند، در عوض به جستجوییش در سرزمین های رودخانه به دنبال سانسا ادامه می دهد و پیشروی او به خاطر جنگ زدگی این منطقه کند می شود. در سریال برین سانسا را در راهی خارج از دره می بیند و او را تا ویتترفیل تعقیب می کند و تقریبا بیشتر فصل پنجم را در آنجا منتظر سانسا می ماند. خط داستانی برین در فصل ششم ادامه داده می شود و او با دلیلی قابل تامل و ساده دوباره به سرزمین های رودخانه فرستاده می شود: سانسا به او دستور می دهد که به جنوب برود و سعی کند با متحدان تالی شان که توسط عمومی مادرش بریندن رهبری می شوند ارتباط برقرار کند.

*برین در کتاب ها به ریورران نمی رود ولی در انتهای کتاب پنجم دوباره به جیمی و ارتشش در سرزمین های رودخانه برخورد می کند.



تهدیدی که واقعیت نداشت

*مسئله ای که در این قسمت چندان جالب به نظر نمی رسید نقش بازی کردن جیمی لنیستر هنگام تهدید ادمور تالی بود. جیمی از بدنامی اش به عنوان "شاهکش" برای قبولاندن این که واقعا فرزند ادمیور را با منجنیق به طرف قلعه پرتاب می کند استفاده کرد در حالی که در فصلهای جیمی در کتاب می بینیم که او واقعا دلش نمی خواهد کسی را بکشد. سایرین از این تغییر چشمگیر در شخصیت و ارزیابی مجدد او از شرافتش پس از دست دادن دستش آگاه نیستند و همین موضوع، کار او را برای بازی کردن نقش فردی که حتی از پدرش تایوین Taywin لنیستر نیز بی رحم تر است آسان تر می کند.

*در ویدیوی پشت صحنه نیکلای کاستر والدو Nikolaj Coster-Waldau بازیگر نقش جیمی لنیستر تایید می کند که جیمی تلاش می کند تهدیدش "باور پذیرتر به نظر برسد". جیمی دارد بلوف می زند.

* در کتاب جیمی نه تنها ادمیور را به کشتن فرزندش تهدید می کند بلکه اذعان می کند که حاضر است صدها و یا حتی هزاران نفر از سربازان خودش را در راه گرفتن ریورران از دست بدهد. در قسمت قبل بریندن اشاره می کند که همین چند صدنفری که از قلعه حفاظت می کنند اگر به قلعه حمله شود کشته می شوند اما در مقابل ارتش فری/لنیستر هزاران نفر را برای گرفتن این قلعه که از نظر دفاعی قوی است از دست خواهند داد. در کتاب ها جیمی، نقش خود را در قبولاندن به ادمیور به انجام حرف هایش با گفتن اینکه بسیار راغب است به صورت متناوب به قلعه حمله کند تکمیل می کند: او ابتدا ارتش فری ها را برای حمله می فرستد چراکه از نظرش ارتش فری ها بی ارزش است و سپس وقتی ارتش تالی خسته شد و تیرها و روغن های داغ آنها به اتمام رسید با ارتش لنیستر به قلعه حمله می کند.



پسری که نطفه اش در یک شب بسته شد

*در کتاب ها، ادمیور واقعا همسرش رزلین فری Roslin Frey را در شب ازدواجشان باردار می کند. آن ها در مراسم عروسی برای منعقد کردن ازدواجشان به خوابگاه فرستاده می شوند و تا چند ساعت بعد پیش از وقوع قتل عام در عروسی در آنجا هستند اما زمانی که قتل عام شروع می شود نگهبانان فری به زور وارد خوابگاه می شوند و او را زنده دستگیر می کنند چرا که گروگان با ارزشی برای آنها محسوب می شود.

*زمان در سریال کندتر می گذرد و خط داستانی ریورران تا فصل ششم عقب افتاده است. در کتاب ها، کمتر از نه ماه از عروسی سرخ و محاصره ریورران گذشته و رزلین هنوز فرزند ادمیور را به دنیا نیاورده است. در نتیجه جیمی میگوید به محض اینکه بچه به دنیا آمد او را به سمت دیوارهای قلعه پرت خواهد کرد و از آنجایی که بچه هنوز به دنیا نیامده است مشخص نیست که دختر است یا پسر و هنوز اسمی برای او انتخاب نشده است.

*در رمان جیمی تهدید میکند که فرزند ادمیور با کشکنجیر به طرف قلعه پرتاب می کند، که از نظر اندازه از منجنیق بزرگتر است. در این قسمت او می گوید که از منجنیق استفاده می کند. این دیالوگ احتمالا تغییر کرده تا بیننده سریعاً متوجه شود که جیمی چه تهدیدی کرده است(چرا که همه با لفظ کشکنجیر آشنا نیستند). در قسمت قبل ، جیمی و بران گفتند که هم منجنیق و هم کشکنجیر در اختیار دارند.



مبارزی افسانه ای که هرگز نمرد

*در رمان بریندن بلک فیش تالی هنوز نمرده است. در عوض هنگامی که ادمیور قلعه را تسلیم می کند بریندن با شنا از طریق دریچه های زیر دیوار قلعه از آنجا فرار می کند. جیمی از فرار او آزرده خاطر می شود اما ادمیور را به خاطر فرار بریندن مجازات نمی کند. از زمان فرار بریندن تا کنون خبری از او نشده است. جالب است که در سریال نیز کشته شدن بریندن را نشان نمی دهند بلکه می بینیم که او قصد دارد با همزمان تالی اش که ادمیور برای دستگیری او فرستاده بجنگد. سپس یک سرباز لنیستری خبر مرگ او را میدهد. امکان دارد که تالی ها مرگ او را با نشان دادن جسد دیگری جعل کرده باشند تا از تعقیب او توسط ارتش فری و لنیستر جلوگیری کنند. این ممکن است یکی دیگر از برنامه های سازندگان سریال برای بازگذاشتن راه پیشبرد داستان ریورران باشد چون در این صورت اگر بخواهند در قسمتهای بعدی بریندن را نشان دهند گزینه این که او مرگ خودش را جعل کرده را در اختیار خواهند داشت. هرچند در ویکی بازی تاج و تخت وضعیت بریندن در حال حاضر کشته شده ثبت شده است.



مردی که قولش را فراموش نکرد

*جیمی به برین می گوید که او با وجود تمامی مشکلات قسمش به کتلین استارک را حفظ کرده و به آن عمل کرده است. در کتاب اینطور نیست چرا که برین در جایی اشتباه به دنبال سانسا می گردد و هرگز با او و آریا برخورد نمی کند. جیمی نیز به این بخش از قسم خود جامعه عمل نپوشانده است چراکه او و برین دیر به بارانداز پادشاه می رسند زمانیکه سانسا از آنجا رفته است.

* جیمی به بخش اول قسم خود پایبند بود و به آن عمل کرد که این بخش در سریال نشان داده نشد. او قسم خورده بود که با استارک ها و تالی ها مقابله نکند. او با وجود تهدیدهای بلک فیش، تمام تلاش خود را برای جلوگیری از خون ریزی کرد و موفق نیز شد: در رمان حتی یک نفر از محاصره شدگان آسیب ندید حتی بلک فیش و حتی به محاصره کنندگان نیز آسیبی وارد نشد.

بخش سوم: سندور کلگین



* در قسمت قبل نامشخص بود که چرا اعضای برادران بدون پرچم به دهکده ای که سندور در آن اقامت داشت حمله کردند و مردم را کشتند. آنها در گذشته از مردم دفاع می کردند و حتی فری ها در همین فصل اشاره کردند که آنها مردم را علیه فری ها به شورش واداشته اند. در این قسمت اشاره می شود که فقط هفت عضو رذل از این گروه به فرماندهی لم Lem ردا لیمویی به مردم بی دفاع حمله کرده اند و این بدون اجازه ی فرمانده کل گروه برادری یعنی لرد بریک دانندیون انجام شده است. لرد بریک نیز لم و افراد باقی مانده اش را دستگیر کرده و اعدام می کند. با این وضعیت گروه برادری بدون پرچم یکی از گروه های مهم کتاب هستند که در سریال تغییر نکرده اند.



تغییر یا نبود بازیگر

✳ اگر چه در این قسمت یک کماندار در بین افراد برادری دیده می شود، ولی او «انگوی» Anguy نبود. انگوی کسی بود که در فصل سوم همراه توروس بود و توسط فیلیپ مک گینلی بازی شده بود. ممکن است تغییر این شخصیت به دلیل در دسترس نبودن بازیگر قبلی بوده باشد. البته این احتمال نیز وجود دارد که انگوی در سال های متعددی در درگیری ها کشته شده باشد و یا شاید هم زنده است و در جای دیگری و با اعضای دیگر گروه برادری در حال مبارزه است.



روایت مشابه کتاب

* در کتاب ها، رورگ Rorge کلاهخود سندور را که به شکل سر یک سگ طراحی شده بود می دزدد. رورگ و افرادی نیز که راهزن شده بودند، توسط لم ردا لیمویی کشته شده و لم کلاهخود سندور را برای خود بر می دارد. (هم رورگ و هم لم فکر می کردند که سندور مرده است.) در این قسمت و بعد از اعدام لم، سندور چکمه های لم را از پایش در می آورد و سری برای لم تکان می دهد. این می تواند اشاره ای باشد به دزدیده شدن کلاهخود سندور توسط لم در کتاب.

Westeros

سپهر

بخش چهارم: بارانداز شاه



* در این قسمت تامن Tommen می گوید محاکمه ی سرسی لنیستر و لوراس تایرل Loras Tyrell در اولین روز فستیوال «مادر» برگزار خواهد شد. مادر یکی از چهره های خدا در مذهب هفت است. در کتاب تا به حال این چنین مراسمی معرفی نشده است اما گفته شده است که در طول سال مراسم های مختلفی برای چهره های متفاوت هفت برگزار می شوند. برای مثال «روز دوشیزه» که مراسمی است که به «دوشیزه» تقدیم می شود.

* در این قسمت اشاره می شود که محاکمه سنتی مذهب هفت توسط هفت سبتون Septon انجام می شود. تامن اشاره می کند که این حق از مذهب هفت در زمان تارگرین ها Targaryens گرفته شده است. اما آن ها این حق را در زمان قدرت گرفتن خود با دستور خود سرسی لنیستر بازپس گرفتند.



that old rumor you told me about.

شایعات قدیمی

* کایبرن به سرسی می گوید که "شایعه ی قدیمی" که در مورد آن شنیده است حقیقت دارد. سرسی از این که گنجشک اعظم حق محاکمه با مبارزه را ممنوع کرده است، ناراحت و افسرده شده است. در یکی از سبزیینی های برن در قسمت «هم خون من» می بینیم که در دالانی در زیر زمین آتش وحشی منفجر می شود که هنوز اتفاق نیفتاده است. در فصل سوم و در قسمت «بوسیده شده توسط آتش» جیمی لنیستر اشاره می کند که پادشاه دیوانه در تمام بارانداز شاه آتش وحشی را ذخیره کرده است، حتی زیر قلعه ی سرخ و سپت اعظم بیلور Great Sept of r. در این قسمت جیمی همچنان اشاره می کند که سرسی و کتلین جزو مادرهایی هایی هستند که اگر کسی بخواهد به بچه هایشان آسیب برساند حاضر اند شهر ها را به خاکستر تبدیل کنند. همه این نشانه ها ممکن است پیشگویی این موضوع باشد که سرسی ذخایر آتش وحشی زیر سپت اعظم بیلور را پیدا می کند و قصد تخریب سپت را دارد.

* در کتاب، ذخایر آتش وحشی زیر سپت و نقاط دیگر پایتخت توسط فرقه ی کیمیاگران جمع آوری شده و در نبرد بلک و اثر استفاده می شوند. در واقع با وجود همین ذخایر بود که لنیستر ها توانستند مقدار زیادی آتش وحشی را در مدت زمان کمی فراهم کنند. سرسی بعد از آن نیز به کیمیاگران دستور داد تا مقدار بیشتری آتش وحشی بسازند و بعد در سوزاندن برج دست شاه از آن استفاده کرد. سرسی باز هم دستور به ساخت آتش وحشی بیشتر می دهد تا در زمان مناسب در برابر دشمنانش از آن استفاده کند.

بخش پنجم: در میرین



در سریال ترتیب روند وقایعی که طی محاصره دوم میرین رخ میدهد تغییر کرده است:

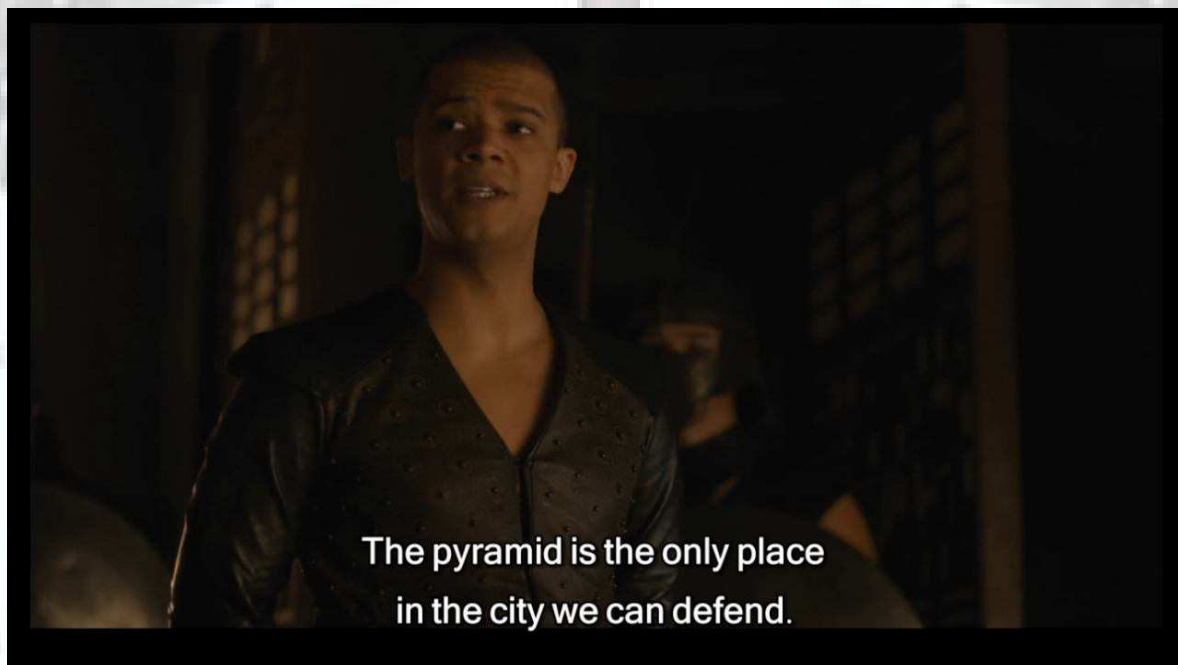
* باریستان سلمی **Barristan Selmy** در نبرد با پسران هارپی **Harpy** در میرین کشته نمی شود بلکه پس ناپدید شدن دنریس بر پشت ازدهایش به نام او شهر را اداره می کند.

* تیریون لئیستر به میرین رسیده اما هنوز موفق به دیدار با دنریس نشده است. او هم اکنون همراه یکی از گروههای مزدور که در استخدام یونکای **Yunkai** هستند، در بیرون میرین اردوگاه زده اند و او قصد دارد آنها را در جنگ پیش رو به جنگیدن برای دنریس قانع کند.

* ظاهرا به خاطر صرفه جویی و کاهش تعدد شخصیت ها، سازندگان باریستان را حین جنگیدن با پسران هارپی کشتند و تیریون را سریع تر به میرین رساندند تا جای باریستان را هنگام غیبت دنریس بگیرد و بر شهر حکمرانی کند. هرچند مشخص نیست که در کتاب باریستان در جنگ پیش رو زنده بماند بنابراین کشتن زودتر از موعد او ممکن تغییر آن چندان بزرگی در روند داستان نباشد.

* هم در کتاب و هم در سریال، بین میرین و اربابان برده دار صلح برقرار می شود اما در نهایت این پیمان شکسته می شود. در سریال هم تیریون فکر نمی کرد که توافق کنار گذاشتن برده داری پس از هفت سال لزوماً عملی خواهد شد

و او بیشتر روی خریدن وقت و معطل کردن برده داران تا بازگشت دنیس تمرکز داشت. در همین حین برده داران نیز قصد خریدن وقت را داشتند تا ارتش اصلی شان به میرین برسد. در کتاب، برنامه ی هفت ساله ای وجود ندارد.



دفاع بهتر از حمله

* تیریون توصیه می کند که آویژه ها به ارتش برده داران که در حال پیاده شدن در ساحل هستند و آسیب پذیرند حمله کنند و آنها را عقب برانند اما کرم خاکستری به صحبت های او اهمیتی نمی دهد و اصرار دارد که ارتش به شهر و هرم بزرگ عقب نشینی کرده و حمله ارتش برده داران را از موضع دفاعی دفع کنند. این مسئله تا حدی به رمان شباهت دارد: نفرات ارتش میرین در برابر ارتش متحد برده داران بسیار کم تعداد بودند و آن ها امیدی نداشتند که بتوانند مانع ورود برده داران به خلیج بشوند. در حقیقت شهر توسط زمین و دریا محاصره شده بود بنابراین آویژه ها به پشت دیوارهای امن شهر عقب نشینی کردند.



نبردی که در کتاب هم رخ خواهد داد

* نبرد در فصل های منتشر شده از کتاب ششم آغاز می شود. نبرد بزرگی که چند فصل به طول خواهد انجامید. در زمان شروع جنگ دنریس تارگرین هنوز به شهر بازنگشته است. در کتاب ها به نظر می رسد دنریس در زمان حساسی در جنگ همراه با اژدهایش سر می رسد.



معامله با تندروها، کاری که هرگز واریس راضی به آن نخواهد بود

* وریس Varys تیریون را به خاطر معامله با تندروها مورد سرزنش قرار میدهد چرا که تیریون از راهبه ی سرخ خدای نور تقاضا کرد که اعلام کند دنیس منتخب خدای نور است. با این کار او امیدوار است بتواند حمایت آحاد مردم میرین را دوباره کسب کنند. به نظر می رسد این کار مشابه عمل خواهر تیریون سرسی لنیستر و معامله او با تندروها و تاسیس دوباره مبارزان مذهب است که در نهایت عواقب منفی این معامله گریبان گیر وی شد.



به دنبال متحدان

* وریس به وستروس باز می گردد تا برای زمانی که دنیس باز می گردد و برای باز پس گیری تخت آهنین حرکت می کند با متحدان بالقوه شان مذاکره کند. در کتاب، وریس همزمان با تیریون از بارانداز پادشاه فرار می کند اما پس از آن موقعیت او مشخص نیست (او هرگز به میرین سفر نکرده است). وریس بعدا در وستروس دیده می شود و این سوال را به وجود می آورد که آیا به پنتوس Pentos رفته و بازگشته است و یا تمام این مدت تحت نام جعلی در وستروس حضور داشته.

* به نظر می رسد وریس فرصت را برای ترک میرین غنیمت شمرده چرا که همانطور که خودش قبلا گفته بود از نزدیک بودن به کسانی که با جادو سر و کار دارند مثل راهبان سرخ، احساس ناراحتی می کند.



چه کسانی متحدان جدید دنریس خواهند بود ؟

* متحدان بالقوه ای که وریس می تواند به دنبال قانع کردن آن ها باشد حکمرانان جدید دورن Dorne و جزایر آهن هستند. متحدان دیگری که می توانند با دنریس متحد شوند ریچ و دره هستند اما رقیب وریس، لیتل فینگر کنترل دره را در اختیار دارد. تیرویون پیش از این گفته بود که امکان قانع کردن تایرل ها Tyrell وجود دارد. به خاطر درگیر نشدن در جنگ های اخیر، ارتش های دره و دورن تقریباً دست نخورده باقی مانده اند، تایرل ها هم همینطور. در حالی که لنیسترها بخش اعظمی از ارتش خود را در جنگ با راب استارک را از دست داده اند و به خاطر هزینه هایی که صرف جنگ کرده اند کاملاً دست خالی و بی پشتوانه مالی می باشند. مشخص نیست که وریس از مقصد یارا گریجوی Yara Greyjoy و آمدن او و ناوگان آهن به میرین اطلاع داشته باشد.

* سریال خط داستانی دورن را کاملاً تغییر داد و سپس آن را در همان ابتدای فصل رها کرد. در کتاب دورن مارتل Doran martell فاش می کند که او فقط به علاقه به صلح تظاهر می کرده و در حقیقت تمام مدت حامی تارگرین ها بوده است. او حتی فرستادگانی به دورن می فرستند و علناً به دنریس قول می دهد که حتی نیاز به گرفتن محلی برای استقرار ندارد و به محض این که ارتشش به دورن می رسد خاندان مارتل بدون شک با او اعلام اتحاد کرده و ارتشش را به ارتش دنریس ملحق می کند. در سریال این خط داستانی به قدری فشرده و سپس رها شد که اصلاً مشخص نیست دورن در وقایع آینده سریال حضور داشته باشد.



سربازی که سعی می‌کند انسان باشد

* جیکوب اندرسون Jacob Anderson می‌گوید که همراه با نویسنده‌ها برای انسانیت کرم خاکستری برنامه ریزی کرده‌اند تا در نهایت شخصیت او را از یک سرباز برده‌ی بی‌فکر و ربات‌مانند که هیچ‌حسی از خود ندارد خارج کنند. در قسمت پسران هارپی فصل پنجم هنگامی کرم خاکستری زخمی شد روی حالات چهره‌ی او که خشم و ناراحتی در آن مشهود تمرکز زیادی شد. همانطور که بعداً به میساندی Missandei توضیح داد به خاطر درد نبود بلکه به خاطر ترس بود: او قبلاً یک سرباز برده‌ی ربات‌مانند بود که برای جان خودش ارزشی قائل نبود و حاضر بود به دستور ارباب برده‌دانش بی‌هیچ سوال و حرفی کشته شود اما الان چیزهایی در زندگی‌اش وجود دارد که برای آنها اهمیت قائل است و از این‌که دوباره نتواند میساندی را ببیند هراس داشته. صحنه‌ی طولانی‌ای هست که در آن تیریون سعی دارد میساندی و کرم خاکستری را تشویق به جوک ساختن کند و در نهایت به شوخی کردن کرم خاکستری ختم می‌شود: "این بدترین جوکی بود که تا به حال شنیدم" میساندی: "چی؟ تو همین الان گفتی نمی‌دونم جوک چی هست! کرم خاکستری: "میدونم که اون جوک بود". میساندی به این حرف او می‌خندد و حتی کرم خاکستری لبخندی نیز می‌زند: یادگیری شوخ‌طبعی قدم بزرگی در جهت بازپس‌گیری انسانیت وی می‌باشد.

بخش ششم: نبردی برای بقا



* در برنامه **inside the episode** بنیوف و ویس **Benioff and Weiss** اظهار می کنند که فرستادن ویف **waif** برای کشتن آریا آزمایشی از طرف جکن **Jaen** برای هر دوی آنها بوده است و همچنین صراحتاً اعلام می کنند که جکن تا حدی امید داشته که آریا پیروز این آزمایش شود چرا که وی در آریا پتانسیل بسیاری می بیند. این اظهارات، توضیح خوبی برای غافلگیرشدگی خوشایندی است که هنگام بازگشت آریا با صورت ویف بر چهره ی جکن می بینیم.

* در قسمت پیش مواردی وجود دارد که نشان میدهد زمانی که در بازار "آریا استارک" برای رفتن به وستروس جا برای خود رزرو می کند در حقیقت یک بی چهره در نقاب آریا بوده است: آریا چپ دست است در حالیکه در این سکانس می بینیم کیسه های پول را با دست راست خود جا به جا می کند آن هم نه یک بار بلکه سه بار. او همچنین رفتاری مانند جکن داشت، مثل نیشخند زدن با تکان دادن سرش و راه رفتن با دستانی در پشت. این قسمت در اصل تایید می کند که در تمام مدت این فرد خود آریا استارک بوده است. امکان دارد سازندگان سریال عملاً تقلید آریا از رفتار جکن را به عنوان یک نشانه واضح برای کمک به آنالیز و درک بهتر بیننده ها از این سکانس نشان داده باشند.



فرار حتی با وجود زخم‌های جدی

* آریا در قسمت قبل شدیداً زخمی می‌شود و تقابل او با لیدی کرین **Lady Crane** در ابتدای همین قسمت رخ می‌دهد: جای تعجب دارد که آریا با آن شدت آسیب دیدگی قادر به فرار در سطح شهر و مبارزه بود. البته در انتهای تعقیب بر اثر تکان‌ها و فعالیت بدنی شدید بخیه‌هایش پاره شد و او دچار خونریزی شد. علاوه بر این به نظر می‌رسد که آریا روزهای متعددی را در محل سکونت لیدی کرین برای نقاهت گذرانده است. پس از پخش قسمت قبلی برایان کاگمن **Bryan Cogman** تأکید کرد که گاهی اوقات ممکن است بین سکانس‌های مختلف در سریال روزها و هفته‌ها گذشته باشد.

* در سریال خط داستانی آریا طوری تصویر می‌شود که فقط یک شب را در محل سکونت لیدی کرین گذرانده است.

* این موضوع همچنین سوال دیگری ایجاد می‌کند که چطور با گذشت زمان بیش از یک روز از زخمی شدن آریا در ساختمانی که وی شمشیرش **Niddle** را پنهان کرده است هنوز شمع روشن است. البته ممکن است آریا وقتی به آنجا رسیده شمع را روشن کرده باشد و قصد داشته وقتی ویف تا حد امکان به او نزدیک شد شمع را خاموش کند. هرچند آریا به شدت زخمی نشان داده می‌شود و هیچ نشانه‌ای از اینکه او وانمود به آسیب دیدگی شدید کرده است دیده نمی‌شود.

* به نظر می‌رسد خاموش کردن شمع توسط آریا برای نشان دادن نقطه قوت و توانمندی او در مبارزه در تاریکی مانند زمانی که نابینا بوده است، می‌باشد. این مسئله نشان می‌دهد که ویف چنین تمرینی را پشت سر نگذاشته است چرا که او مشخصاً مبارز بهتری نسبت به آریاست و دچار آسیب دیدگی هم نشده است که توانایی هایش را محدود کند. هم چنین به نظر می‌رسد نابینا شدن آریا بخشی از تمرینات بی‌چهره شدن نبوده و تنبیهی مختص به آریا استارک بوده است که صحت این نکته با چشمان خونین ویف در تالار چهره‌ها قوت بیشتری می‌یابد.

* آریا واضحاً می‌گوید که "ویف" اسمی ندارد. در کتاب‌ها "ویف" تنها کلمه ایست که در فصلهای آریا برای وصف این شخصیت از آن استفاده می‌شود و در مکالمه‌ها هیچکس او را به اسم "ویف" صدا نمی‌کند. در سریال نیز همینطور است و در دیالوگ‌ها کسی او را به اسم ویف صدا نمی‌کند اما در HBO Viewer's Guide اسم او ویف ثبت شده است.



هیچ کس نمی‌توان خواسته خدایان بی‌چهره را تغییر دهد

* ویف به آریا می‌گوید اسمی به خدای بی‌نهایت چهره قول داده شده است و "هیچ کس نمی‌تواند آن را تغییر دهد". پس از کشته شدن ویف به دست آریا، جکن به او به می‌گوید که بالاخره هیچکس شده است که حرف ویف را تایید می‌کند.



بازنویسی دوباره دست خونین اینبار به پیشنهاد آریا استارک

* نمایش دست خونین که درباره جنگ پنج پادشاه است دوباره در این قسمت مدت زمان کوتاهی را به خود اختصاص می دهد و این بار بازنویسی شده و توصیه هایی که آریا به لیدی کرین کرده بود در آن گنجانده شده است. آریا به لیدی کرین می گوید از دست دادن اعضای خانواده ای که دوستشان داری تو را خشمگین می کند بنابراین او باید در نقش سرسی خشمگین باشد. لیدی کرین این پیشنهاد را به ایزمبارو Izembaro کرد اما در آن زمان به او برخورد که چرا یکی از بازیگرانش نمایش نامه او را زیر سوال برده است. ظاهراً ایده ی آریا به لیدی کرین به قدری خوب بود که ایزمبارو در نهایت دیالوگ های این صحنه ها از نو نوشت و حضار نیز به شدت تحت تاثیر نسخه تغییر کرده نمایش قرار گرفتند.

* هرچند که ایزمبارو و بوبونو Bobono در این قسمت حضور ندارند، نام بازیگران این دو نقش، ریچارد گرانت و لی گیل Leigh Gill برای این قسمت ثبت شده است. همچنین صدای آنها را هنگامی لیدی کرین به پشت صحنه می رود می توان شنید که در حال اجرای سکانس بعدی نمایش جایی که تیویون به تایوین تیر میزند، هستند.

* نوازندگان صحنه پس از خروج لیدی کرین و زمانی که تیویون قصد دارد به پدرش تایوین در توالی تیر بزند آهنگ باران کستمیر را می نوازند.



سفر به هر نقطه دنیا

* لیدی کرین در این قسمت اشاره می کند که گروه نمایششان به زودی به پنتوس می رود. در کتاب بعضی از گروه های نمایش نیز در یکجا باقی نمی مانند و به شهرهای آزاد سفر می کنند تا نمایششان را در این شهرها به اجرا بگذارند. وریس می گوید در زمان کودکی و بردگی عضوی از یک گروه نمایش بوده است. او در لیس Lys به دنیا آمده اما به تمام شهرهای آزاد سفر کرده تا زمانی که یک روز در میر Myr اربابش او را به یک جادوگر می فروشد که آن جادوگر هم او را اخته می کند

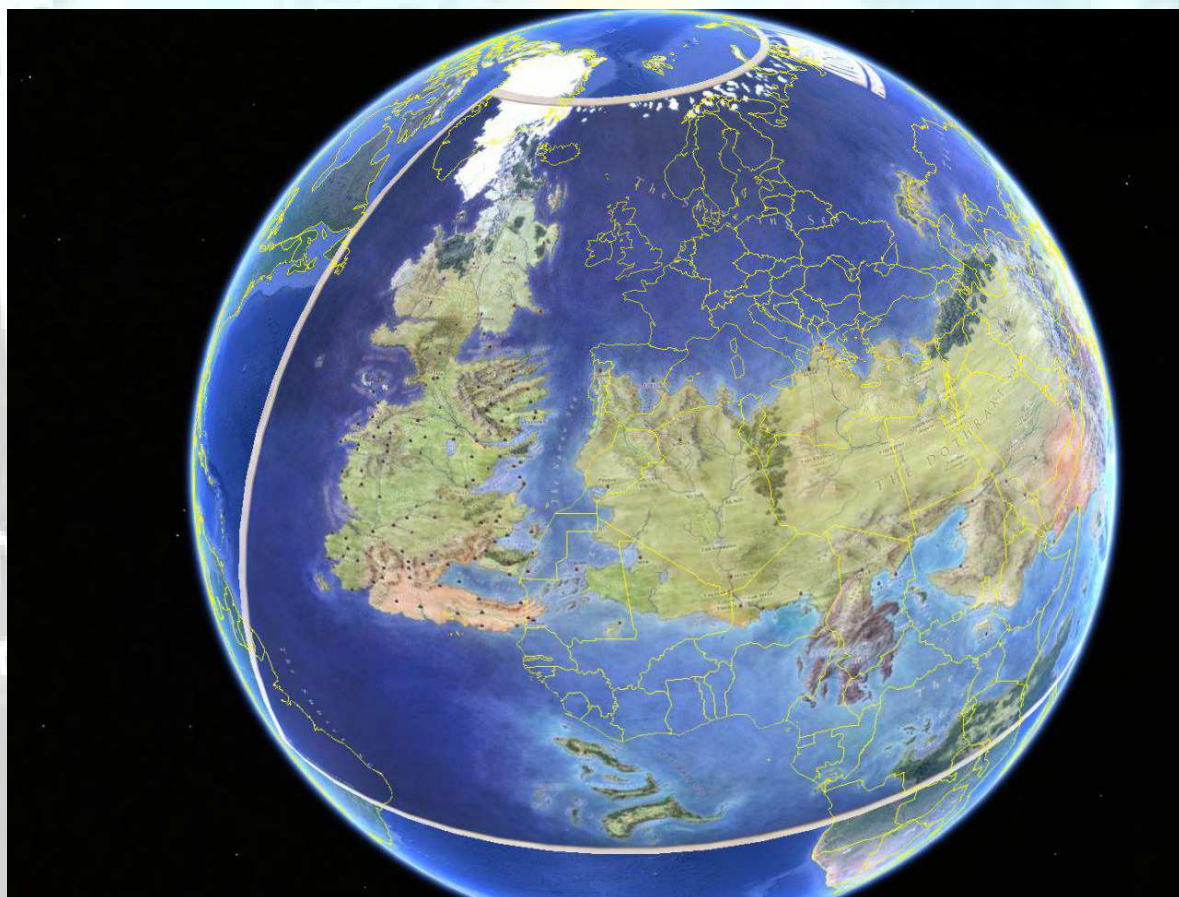


در غرب وستروس چه خبر است ؟

* آریا اشاره می کند که هیچ کس نمی داند در غرب وستروس چه خبر است. این مکان در غربی ترین نقطه ی دنیای شناخته شده است. دریای sunset در غرب وستروس واقع شده اما تا به حال کسی از آن عبور نکرده است. جزایر آهن در غرب وستروس در دریای غروب قرار دارد اما حتی آهن زادگان که دریانوردان قهارى هستند تا به حال نتوانسته اند آنجا را کشف کنند. کشتی هایی که به غرب سفر کرده اند تنها با اقیانوسی پهناور و بدون کوچکترین سرزمین و خشکی رو به رو شده اند.

* آریا می گوید که وستروس در انتهای غربی دنیای شناخته شده قرار دارد و اسوس Essos در شرق. در کتاب ها تا به حال اشاره نشده که این قاره ها چرا به این نام ها خوانده می شوند، هرچند که تا حدی دلیل آن مشخص است.

* تصادفا سومین قاره، سوتوریوس Sothoryos در جنوب دنیای شناخته شده قرار دارد. هیچ قاره ی شمالی در این دنیا وجود ندارد و تنها قطب یخ زده در بخش های شمالی دیده می شود. اسوس تقریبا مشابه قاره اوراسیا در دنیای واقعی است و وستروس مشابه جزایر بریتانیایی است که اندازه ی آنها بسیار بزرگتر در حد قاره آمریکای جنوبی شده. با توجه به گفته های جرج آر.آر. مارتین سوتوریوس معادل آفریقا می باشد. در قسمت گفته می شود که میساندی اهل ناث، جزیره بزرگی در سواحل شمالی سوتوریوس است.



دنیای شناخته شده کروی شکل است

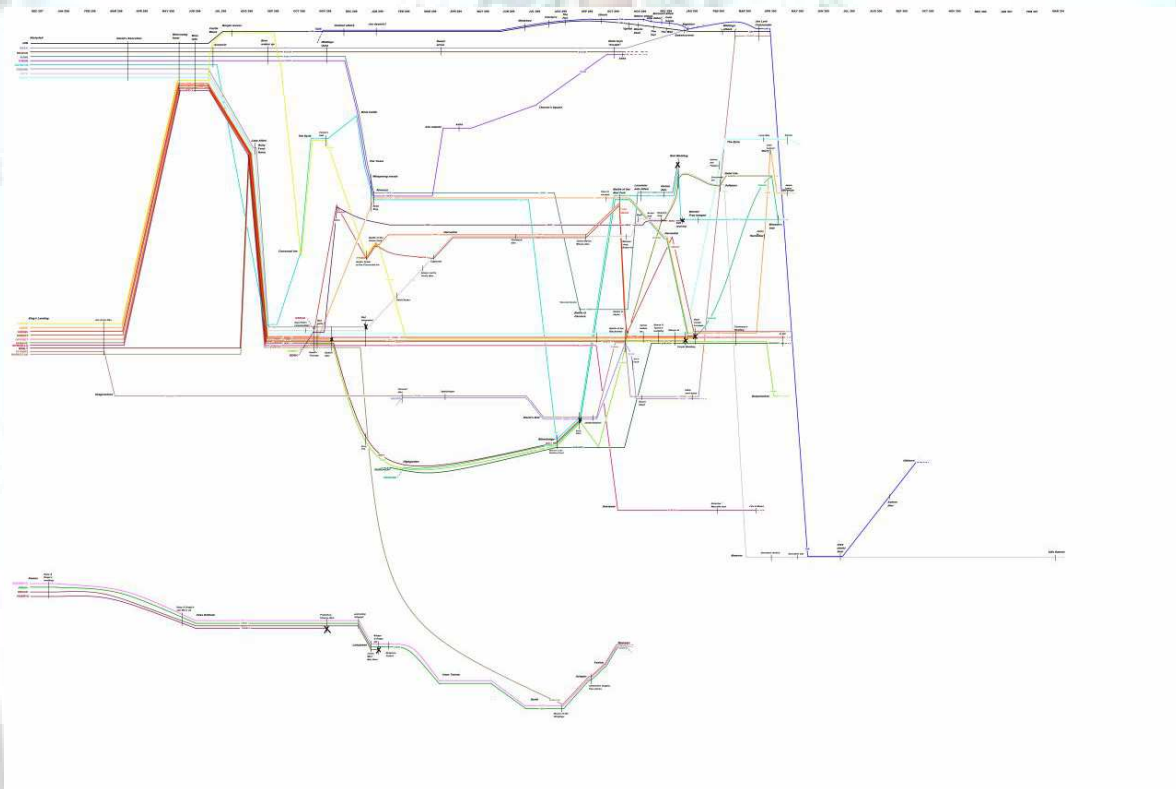
* در کتاب دنیای یخ و آتش نوشته شده است که اساتید و سایر محققین در دنیا با بررسی حرکات ستارگان و آزمایش های دیگر مشخص کرده اند که دنیایشان کروی شکل است. در کتاب همچنین اشاره شده که آنها معتقدند که اگر یک کشتی مستقیماً از غرب وستروس سفر کند در نهایت به بخش شرقی اسوس خواهد رسید. در شرق اسوس یی تی Yi Ti قرار دارد که معادل چین در دنیای واقعیست که تعداد بسیار اندکی از اهالی وستروس تا به حال موفق به سفر به آنجا شده اند. سیاره آنها ظاهراً از سیاره زمین بسیار بزرگتر است بنابراین هیچکس تا به حال موفق به طی کردن این مسافت های طولانی نشده است. همچنین اصلاً مشخص نیست که حفاصل این دو قاره قاره های دیگری وجود دارند یا خیر. مارتین در این باره مستقیماً گفته است که مطمئن نیست که در دنیای شناخته شده معادلی برای آمریکا و استرالیا وجود داشته باشد و ما هم هیچگاه از بود یا نبود آن آگاه نخواهیم شد.



نقشه که هنوز کامل نشده است

همانطور که در بالاتر گفته شد دنیا شناخته شده و نقشه های منتشر شده در آن نشان دهند کل دنیا مجموعه نغمه های یخ و آتش نیست. تمام نقش های منتشر در واقع حاصل تجربه های مستقیم شخصیت های کتاب و استادان است نه حاصل یک جغرافیایی نویسی کامل توسط خود جورج آر. آر. مارتین.

بخش هفتم: روند گذر زمان



* در این قسمت بالاخره سرنخی مهم در مورد روند گذشت زمان در سریال مطرح شد. ادمیور تالی اشاره کرد که برای سال ها در زندان بوده است. حداقل می تواند از زمان عروسی خونین در فصل سوم دو سال گذشته باشد که با توجه به شواهد می تواند سه سال نیز باشد.

* روند گذر زمان از یک فصل به فصل دیگر در سریال نامشخص است. و مخاطب متوجه نحوه ی جا به جایی وقایع کتاب در سریال نمی شود. دیالوگ ها در فصل دوم اشاره به این داشتند که از فصل اول یک سال می گذرد. در فصل سوم نیز گفته می شود که از فصل اول دو سال گذشته است. به این ترتیب هر فصل سریال معادل یک سال از زمان داستان است. که البته تقریبا با رشد بازیگران کودک سریال هم خوانی دارد. هر چند که این موضوع هرگز تأیید نشده است.

* بعد از پایان فصل سوم و عروسی خونین اشارات محدودی به گذر زمان می شود و چندان به این موضوع پرداخته نمی شود. مثلا در مورد اتفاقی مانند زندانی شدن تیریون در فصل چهارم گفته می شود که تیریون چند ماه را در زندان گذرانده است. اما اکثر اتفاقات به نسبت کتاب سریع تر رخ می دهند. (و البته وقایع در سریال جا به جا نیز شده اند). تنها اشاره به گذر زمان مربوط به دوران بارداری والدا بولتون (فری) است. در فصل سوم روس اشاره می کند که می خواهد با والدا ازدواج کند. در فصل چهارم والدا معرفی می شود. در اواسط فصل پنجم اعلام می کند که باردار است و در ابتدای فصل ششم نوزاد خود را به دنیا می آورد. به این ترتیب مشخص می شود که بین فصل چهارم و ششم حدود نه ماه تا یک سال زمان بوده است.

* بر اساس این نظر که هر فصل سریال در بر گیرنده ی وقایع یک سال است، بین فصل سوم و ششم سه سال می گذرد. اما با در نظر گرفتن حداقل ها، این زمان می تواند به یک سال هم تقلیل یابد.

* نکته ی جالب این جاست که بازیگر نقش ادمیور تالی، تویاس منزیس، در مصاحبه ای بیان کرد که حتی خودش هم نمی داند دقیقا چه مدت در حبس بوده است. او گفت که این مدت می تواند از یک تا سه سال بوده باشد. نکته ی عجیب این است که گویا فراموش کرده است که در دیالوگی می گوید «سال ها» است....

پایان

اعضا تیم پادکست وستروس کاربرها S.I.S, SaWhar, ریگار, winterfell, Stannis Baratheon, Daemon, Blackfyre, negar27

و با تشکر ویژه از همایون صفرزاده, طلا مهیمنی و سینا معصومی